

## فرایند دگردیسی جنبش صفویان و تشکیل حکومت صفویان بر اساس نظریه کنش جمعی چارلز تیلی (از زمان تشکیل تا پایان سلطنت شاه تهماسب)

محمد قربانیان<sup>۱</sup>

عبدالرفیع رحیمی<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۹۷/۰۷/۱۱

تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۳/۲۴

### چکیده:

تشکیل حکومت صفوی را می‌توان بر پایه‌های پنج عنصر اساسی و بنیادی خاندان صفوی، تصوف، تشیع، منطقه آناتولی و قزلباشان ترسیم کرد. هر یک از این عناصر نقش مهمی در به قدرت رساندن شاه اسماعیل اول در سال ۹۰۷ ق در تبریز داشتند. تشکیل دولت صفوی در ایران از دو مرحله دوره تدارک و دوره شاهان تشکیل می‌شود که از شیخ صفی الدین اردبیلی تا شیخ حیدر دوره تدارک و از شاه اسماعیل دوره شاهان می‌باشد که در هر دو دوره قزلباشان از مهم‌ترین بازیگران تحولات سیاسی بودند. دوره اول منطبق با الگوی بسیج منابع و دوره شاهان نیز با نظریه الگوی سیاسی قابل انطباق می‌باشد. این تحقیق به بررسی تحولات تشکیل دولت صفوی بر اساس نظریه کنش جمعی چارلز تیلی می‌پردازد. پژوهش حاضر به لحاظ هدف بنیادی و از لحاظ ماهیت و روش، از نوع تحقیقات توصیفی و تحلیلی می‌باشد. روش گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای است. نتیجه‌گیری نهایی این پژوهش بر اساس بررسی تحولات تشکیل دولت صفوی تا پایان حکومت شاه تهماسب اول می‌باشد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که با وجود خلاء قدرت در منطقه آناتولی، خاندان صفوی موفق به بسیج قزلباشان برای تشکیل حکومت در ایران کرده‌اند و در دوره شاهان نیز قزلباشان به رقابت با یکدیگر و دیگر عناصر قدرت جهت دست‌یابی به اهداف سیاسی و اقتصادی اقدام کرده‌اند که این تحولات منطبق بر نظریه کنش جمعی چارلز تیلی می‌باشد.

**کلید واژه‌ها:** تشکیل حکومت صفویه، شاه اسماعیل، شاه تهماسب، قزلباشان، چارلز تیلی

۱- دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره). قزوین. (نویسنده مسئول) mohammadghorbanian88@gmail.com

۲- عضو هیات علمی گروه تاریخ دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره). قزوین. - aghabeigom@yahoo.com

### مقدمه:

نخبگان دولت صفوی که اشرافیت نظامی را تشکیل می‌دادند، ترکمانان بودند که در تاسیس دولت صفوی نقش عمده‌ای را ایفا کردند. نهضت قزلباشان را می‌توان یک نهضت مرکب قومی - مذهبی شمرد که در دوره صفویه به دلیل خلاء قدرت در آسیای صغیر پدید آمد. هواداران ترکمان در طریقت اردبیل گسترش یافتند و در زمان حیدر به صورت گروه قزلباشان سازمان یافته و جذب صفویان شدند. قزلباشان که به صورت قبیله‌ای و عشایری زندگی می‌کردند نقش اساسی در پیروزی شاه اسماعیل بر حریفان و حمایت از رسمی کردن مذهب تشیع داشتند. عناصر قزلباش که رابطه بین آن‌ها و شاهان صفوی به صورت مراد و مریدی بود، در طول تمام دوره اول حکومت صفویه نگه دارنده قدرت نظامی و سیاسی دولت صفویه بودند و به نوعی تقسیم قدرت و وطایف در میان قبایل قزلباش برای اداره حکومت صفوی ایجاد شده بود.

در ادامه حکومت صفویان و در دوران سلطنت شاه طهماسب، از اعتقاد و علاقه معنوی به «مرشد کامل» یا پادشاه صفوی کاسته شد و شکل دنیوی نهضت صوفیان و علاقه‌مندی به قدرت ظاهری جای آن را گرفت و قزلباشان به رقابت با یکدیگر و دیگر بازیگران سیاسی و نظامی جهت نیل به اهداف دنیوی و مادی پرداختند. علاقه به مناصب و پست‌های دولتی رشته اتحاد و اتفاق را گسست و آنان بر سر مناصب سیاسی و نظامی، به جنگ و جدال پرداختند. اندکی پس از جلوس طهماسب بر تخت شاهی، رقابت‌های قزلباشان که به حذف یکدیگر از اریکه قدرت انجامید، نشان داد که رابطه مریدی - مرادی، پس از شکست اسماعیل اول در چالدران، تا چه حد تنزل یافته و شاه صفوی جنبه ارضی گرفته است. آنان حتی در جنگ با رقیب عمده، یعنی عثمانیان، مرشد کامل را رها کردند و به حریف پیوستند. به طور کلی، در آن روزگار، جامعه به سوی جدایی قدرت‌های سیاسی و دینی پیش می‌رفت. البته با روی کار آمدن شاه عباس اول، این روند تسریع یافت؛ اما بار دیگر، وی به استحکام بنیان‌های دولت صفوی پرداخت و انقراض آن را به تأخیر انداخت.

با عنایت به مطالب فوق، این نوشتار در پی پاسخگویی به سوالات ذیل می‌باشد:

۱- مهم ترین گروه‌ها و بازیگران سیاسی در تشکیل حکومت صفوی چه کسانی بودند؟ و تشکیل حکومت چه فرایندی را طی می‌کرد؟ و آیا قابل تطبیق با نظریه کنش جمعی و الگوی بسیج منابع چارلز تیلی می‌باشد؟

۲- مناسبات بازیگران سیاسی در دوره صفوی چگونه بود؟ و آیا قابل انطباق با الگوی سیاسی نظریه کنش جمعی چارلز تیلی می‌باشد؟

با توجه به سوالات فوق فرضیات ذیل جهت بررسی مطرح می‌شود:

- ۱- خاندان صفوی، تصوف، تشیع، منطقه آناتولی و قزلباشان نقش مهمی در تشکیل حکومت صفویان داشتند که منطبق بر الگوی بسیج منابع نظریه کنش جمعی چارلز تیلی می‌باشد. به طوری که خاندان صفوی در دوره تدارک، با کمک سران هفت قبیله قزلباش که به دنبال کسب قدرت بودند زمینه‌های تشکیل حکومت صفوی در ایران را از نظر سیاسی، نظامی و نیروی انسانی فراهم نمودند.
- ۲- رقابت سران قزلباش با یکدیگر و با سایر بازیگران سیاسی و نظامی در جهت دستیابی به منافع سیاسی و اقتصادی در دوره صفوی نمود بیشتری داشت که قابل انطباق با الگوی سیاسی نظریه کنش جمعی چارلز تیلی می‌باشد. در واقع بعد از شکست چالدران در ۹۲۰ ق تا ۹۴۰ ق (پایان دهه اول حکومت شاه تهماسب)، دوره منازعات سیاسی و نظامی داخلی قزلباشان می‌باشد.

### چارچوب نظری تحقیق: نظریه کنش جمعی چارلز تیلی

چارلز تیلی، از جمله نظریه پردازان تاثیرگذار در زمینه مطالعه جنبش‌های اجتماعی به شمار می‌آید. مجموعه آراء وی در قالب نظریه‌هایی که تحت عنوان «بسیج منابع» شهرت یافته است، قابل دسته بندی هستند. همان گونه که خود وی در مقدمه کتاب «از بسیج تا انقلاب» اذعان دارد، تلاش وی در جهت تدوین نظریه‌ای برای تبیین و توصیف «کنش‌های جمعی» هدف گیری شده است.<sup>۱</sup> به عقیده وی، پدیده‌هایی همچون انقلاب‌ها، شورش‌ها، جنبش‌های اجتماعی، توطئه‌های سیاسی، و حتی بسیاری از کودتاها، انواع مختلفی از کنش‌های جمعی هستند که با هدف ایجاد تغییر یا ممانعت از تغییری در جامعه اتفاق می‌افتند. بدین منظور نظریه پردازی درباره کنش‌های اجتماعی برای نیل به شناخت درباره این پدیده‌ها بسیار ضروری است. مجموعه نظریه‌های نظام یافته تیلی در زمینه کنش جمعی را می‌توان در کتاب مشهور وی، «از بسیج تا انقلاب» جستجو کرد. وی در این نوشتار نخست به ضرورت مطالعه جنبش‌های اجتماعی می‌پردازد و پس از آن مروری مفصل و نقادانه بر نظریه‌های کلاسیک و متاخر ماقبل خود انجام می‌دهد. پس از آن اصول کلی نظریه کنش جمعی خود را مطرح می‌سازد و در ادامه کتاب به تشریح جزئیات آن می‌پردازد.

تیلی پیش از طرح چارچوب نظری خود، مروری منتقدانه بر نظریه‌های کلاسیک و متاخر پیش از خود دارد. در مورد نظریه پردازان کلاسیک، آراء مارکس، دورکهایم، وبر و میل را مورد بررسی قرار

می‌دهد. تیلی منشاء کنش‌های جمعی را متأثر از مارکس، کشمکشی می‌داند که حول یک تضاد اجتماعی شکل می‌گیرد. در واقع، در سطح تبیینی، تیلی ریشه‌های ظهور کنش جمعی را از مارکس اقتباس کرده است. اما نقدی که بر مارکس وارد می‌داند، در مورد تشریح فرایندهای درونی کنش‌های جمعی است که در چارچوب نظری مارکس کمتر مورد توجه قرار گرفته است. به بیان دیگر، نظریه مارکس بیشتر کلان نگر است و از این جهت مورد نقد تیلی قرار دارد. مسئله ای که در آراء میل و وبر بیشتر مورد توجه قرار گرفته است. وبر به تعاریف کنشگران دخیل در یک کنش جمعی توجه ویژه ای دارد و نظام باورهای درون یک جماعت را مسئله محوری کنش‌های جمعی آنان می‌داند. میل نیز به فرایندهای جزئی کنش‌های جمعی می‌پردازد؛ از نظر وی، کنش جمعی نتیجه پیگیری حسابگرانه منافع فردی است. اما در مورد دورکهایم، تفکیک کارکردگرایانه وضع عادی (نظم) از وضع غیر عادی (کشمکش و تضاد)، از نظر تیلی صحیح نیست، چرا که به نظر وی، کنش جمعی پدیده ای طبیعی است و در جریان زندگی روزمره اجتماعی جریان دارد.

در مورد متاخرین، نظریه پردازانی همچون هانتینگتون، چالمرز جانسون و رابرت تدگار (که آنها متأثر از دورکهایم هستند)؛ مانکور اولسون، آنتونی اوبرشال، مایر زالد و جان مک کارتی (که ادامه دهندگان سنت میل قلمداد می‌شوند)؛ گاسفیلد (که تحت تاثیر وبر قرار دارد) و مارکسیست‌ها (که تعبیراتی جدید از درون آراء مارکس وضع کرده اند)؛ دیگر نظریه پردازانی هستند که مورد نقد و بررسی تیلی قرار گرفته اند. در مجموع، می‌توان ادعان داشت به غیر از افرادی که تحت تاثیر دورکهایم قرار دارند، تیلی تلاش کرده است که از سایر نظریه پردازان متأخر برای تدوین چارچوب نظری خود بهره گیرد. به ویژه باید به آراء مانکور اولسون و آنتونی اوبرشال در این خصوص اشاره کرد. مباحثی همچون «انتخاب عقلانی»، «نظریه بازی» و «کالای جمعی»، از جمله موضوعاتی هستند که تیلی در تدوین نظریه خود از آنها بهره جسته است. باید ادعان داشت، نظریه تیلی زمانی که مطرح شد توانست بسیاری از نظریه‌های ماقبل خود را تضعیف کند و تاثیر بسزایی در غلبه رویکرد بسیج منابع برای تحلیل کنش‌های جمعی و جنبش‌های اجتماعی بر جای گذارد.

### الگوی سیاسی

پیش از پرداختن به نظریه اصلی تیلی در خصوص کنش جمعی ابتدا لازم است الگوی مبنایی وی در تحلیل جامعه سیاسی توضیح داده شود. وی این الگو را، «الگوی سیاسی» نام می‌نهد که ماهیتی ایستا دارد. پس از آن، وی «الگوی بسیج» را مطرح می‌کند که در واقع توضیح دهنده

چگونگی کنش جمعی و تغییر در جامعه سیاسی است. عناصر تشکیل دهنده الگوی سیاسی عبارتند از: جمعیت، حکومت، یک یا چند مدعی، یک جامعه سیاسی، و یک یا چند ائتلاف. مدعیان قدرت سیاسی را می‌توان به دو گروه تقسیم کرد، نخست اعضای حکومت، و سپس چالشگران حکومت. در واقع، رقابت اصلی و منشاء پویایی در الگوی سیاسی ناشی از رقابتی است که میان مدعیان (اعضاء و چالشگران) جریان دارد تا سهم بیشتری از قدرت حکومتی را در اختیار داشته باشند. از نظر تیلی، حکومت سازمانی است که ابزار متمرکز و اساسی را در درون جمعیت در اختیار دارد. روابط و چالش‌های میان حکومت، اعضاء و چالشگران، شکل دهنده فضای جامعه سیاسی است. گاهی اوقات ائتلاف‌هایی میان اعضاء و چالشگران نیز بوجود می‌آید که هدف آنها هماهنگ سازی کنش جمعی با اهدافی مشترک است.<sup>۲</sup>

### الگوی بسیج

پویایی رقابت میان مدعیان قدرت سیاسی ایجاب می‌کند که برای توضیح دادن تغییرات جامعه سیاسی، بویژه توضیح کنش جمعی هر یک از مدعیان، از الگوی دیگری استفاده شود. تیلی، برای توضیح کنش جمعی از الگوی بسیج استفاده می‌کند. عناصر این الگو عبارتند از: منافع، سازمان، بسیج، فرصت، و کنش جمعی. منافع، مجموعه امتیازات و محرومیت‌های مشترکی است که ممکن است در اثر تعاملات مختلف با دیگر جمعیت‌ها بر جمعیت مورد بحث وارد آید. سازمان، میزان هویت مشترک و ساختار وحدت بخش افراد در درون یک جمعیت است. بسیج، میزان منابعی است که تحت کنترل جمعی یک مدعی قرار دارد. کنش جمعی، میزان اقدامات جمعی یک مدعی در جهت نیل به هدف مشخصی است. و فرصت، رابطه میان منافع جمعیت و وضعیت جهان اطراف است.<sup>۳</sup> از نظر تیلی، عناصر شکل دهنده فرصت را می‌توان به سه بخش تقسیم کرد: الف. فرصت/تهدید (رابطه منابع و منافع با وضعیت محیطی)، ب. سرکوب/تسهیل (هزینه و منابع مصرفی عمل جمعی)، و ج. قدرت (بازده عمل جمعی).

فرضیه اصلی در کار تیلی، رابطه میان «بسیج» و «کنش جمعی» است. بدین معنی که هرچه میزان بسیج در یک جمعیت یا سازمان مطبوع یک مدعی بیشتر باشد، میزان کنش جمعی آن بیشتر می‌شود. به عبارت دیگر، قدرت آن افزایش یافته، منابعی که هزینه می‌کند، کمتر شده، و در نهایت منفعی که به دست می‌آورد بیشتر می‌گردد. اما، در این میان متغیرها و عوامل دیگری نیز هستند که بر میزان بسیج و کنش جمعی تاثیر دارند، که تیلی سعی دارد، در قالب نظریه جامعی، تمامی فرآیندی

را که به کنش جمعی منتهی می‌شود را توضیح دهد. به عقیده وی، «عناصر عمده تعیین کننده بسیج یک گروه، سازمان آن، منافع آن در تعاملات ممکن با دیگر مدعیان، فرصت / تهدید کنونی آن تعاملات و در معرض سرکوب بودن گروه هستند»<sup>۴</sup>. در واقع، الگوی بسیج تیلی، میزان کنش جمعی یک مدعی را برآیندی از قدرت، بسیج و فرصت‌های کنونی و تهدیدات متوجه منافع آن گروه می‌داند. در ادامه، تعاریف مشخص تری در خصوص هر یک از عناصر اصلی مدل بسیج ارائه می‌شود.

منافع: تیلی پیش از ارائه تعریف خود درباره «منافع» یک گروه به بررسی دو نظر رایج در این خصوص می‌پردازد. نخست تحلیلی بر اساس الگوی رایج مارکسیستی که اذعان می‌دارد که منافع یک گروه برآمده از موقعیت ساختاری آن گروه در جامعه است، و در واقع، منشاء آن عینی است. در مقابل، تحلیلی وبری قرار دارد که منافع یک گروه را برآینده تفاسیر و نگرشهای ذهنی کنشگران یک گروه نسبت به مطالباتشان می‌داند. یعنی استدلال می‌کند که باورهای مشترک در یک گروه به خودی خود به تعریفی از منافع جمعی منجر می‌شود. در نتیجه، از منظر نخست منافع یک گروه را می‌توان از تحلیل کلی ارتباطات میان منافع و موقعیت‌های اجتماعی استنباط کرد؛ و از منظر دوم منافع یک گروه از اظهارات و کنش‌های کنشگران آن گروه قابل استنتاج است.<sup>۵</sup>

بررسی فرضیه اول: الگوی بسیج منابع و زمینه‌های تشکیل حکومت صفویه

نسبت صفویان به صوفی مشهور، شیخ صفی الدین اردبیلی (۶۵۰-۷۳۵ق) می‌رسد. شیخ صفی در دوره ایلخانی از نفوذ و اعتبار زیادی برخوردار بود؛ دوره‌ای که تصوف در ایران به اوج خود رسید. خانقاه وی در اردبیل هر ساله میعادگاه هزاران زایری بود که از نقاط مختلف بدان سوی می‌شتافتند و مراتب ارادت خود را به وی ابراز و هدایای خود را تقدیم می‌کردند.<sup>۶</sup> علاوه بر مردم، پادشاهان مغول سردمداران حکومت وقت نیز به وی احترام می‌گذاشتند. رشیدالدین فضل الله، خود از مریدان شیخ بود و به او ارادت بسیار داشت.<sup>۷</sup>

در طریقه شیخ صفی - برخلاف بسیاری از فرقه‌های صوفی موجود- بر ظواهر شریعت و اجرای فرایض مذهبی تأکید می‌شد و همین امر او را در نزد فقیهان محترم می‌داشت.<sup>۸</sup> به هر حال محبوبیت و نفوذ معنوی و اقتصادی شیخ زمینه را برای فعالیت‌های سیاسی اخلاقی فراهم آورد. بعد از شیخ، رهبری خانقاه صفوی به پسرش صدرالدین منتقل شد و در نسل وی باقی ماند. خانقاه صفویان در زمان او هر روز گسترده تر می‌شد و به تدریج تشکیلات وسیعی را در برمی گرفت. شبکه تبلیغاتی صفویان از آسیای صغیر تا ماوراءالنهر گسترده شده بود.<sup>۹</sup> و در زمان صدرالدین کتاب صفوة الصفا

توسط ابن بزاز به سفارش وی برای تبلیغات صفویان تالیف شد که سرگذشت شیخ صفی الدین اردبیلی و خاندانش می‌باشد. رابطانی به نام «خلیفه»، بین مریدان و مرشد ارتباط برقرار می‌کردند. مرشد از طریق این خلفا همیشه با مریدان در ارتباط بود و اوامرش در مدت کوتاهی به مریدان ابلاغ می‌شد. با این حال تا زمان شیخ جنید تلاش علنی برای به دست گرفتن قدرت سیاسی صورت نگرفت و ظاهراً شیوخ صفوی به نفوذ گسترده معنوی خود قانع بودند. واقعه مهمی که در فاصله زمانی شیخ صفی تا شیخ جنید روی داد، گرایش شیوخ صفوی به تشیع بود که ظاهراً از زمان خواجه علی سیاه پوش آغاز شده است. قبل از این از تشیع صفویان اطلاع دقیقی در دست نیست.<sup>۱۰</sup> مورخان صفوی هم چنین از ملاقات تیمور با خواجه علی سخن می‌گویند که منجر به بخشیدن سی هزار نفر از اسیران تیمور به خواجه علی شد و در واقع ادامه اظهار ارادت شاهان به خانقاه و خاندان صفوی را نمایان می‌کند.<sup>۱۱</sup> بنابراین ادعا این عده صوفیان روملو را تشکیل دادند و از حامیان اصلی صفویان در دوره‌های بعدی محسوب می‌شوند. اما مورخان در صحت این ادعا تردید دارند. هم چنین گفته می‌شود تیمور املاک وسیعی را در اردبیل وقف خانقاه صفویه کرد که بی تردید قدرت اقتصادی زیادی به شیوخ می‌بخشید. بی‌نظمی‌ها و اغتشاشات این دوره از تاریخ ایران و گرایش جامعه به تصوف و آموزه‌های شیعی زمینه مساعدی برای اشاعه طریقه صفوی به وجود آورد. در این میان باید به نقش و اهمیت منطقه آناتولی نیز در تشکیل حکومت صفوی اشاره نمود که این شیعه غالبانه و اسلام مردمی در میان مردمان تشنه قدرت که جایگاهی در سیستم اداری و نظامی منظم عثمانیان نداشتند، تاثیر به سزایی داشته و آن را اهرم و ابزاری جهت رسیدن به قدرت می‌داشتند. دلیل این ادعا، تبلیغات صفویان در این منطقه و جمع آوری نیرو از این منطقه می‌باشد که می‌توان یکی از دلایل شروع جنگ چالدران در ۹۲۰ ق به شمار آورد.

در سال ۸۵۱ هـ.ق. شیخ جنید رهبر صوفیان صفوی شد و با درک قدرت نفوذ و تشکیلات بر جای مانده از اجدادش، تمایل خود را برای به دست گرفتن قدرت سیاسی نشان داد و با روی کار آمدن او دوران شیوخ در خاندان صفوی به پایان رسید و اقدامات عملی برای دست یابی به قدرت سیاسی و نظامی شکل گرفت. به قول قزوینی «چون نوبت ارشاد به حضرت سلطان جنید رسید آن حضرت داعیه سلطنت صوری فرمودند»<sup>۱۲</sup>. جنید به بهانه مبارزه با کفار، سپاهی از پیروان خود تشکیل داد و لباس مخصوصی برای آن‌ها معین کرد. اقدامات او جهان شاه قره قویونلو را به هراس انداخت و

جنید به دستور او مجبور شد از اردبیل خارج شود و به آناتولی- جایی که پیروان زیادی داشت- پناه برد که منشاء تحولات سیاسی و اجتماعی در آینده گردید.

جنید مدت‌ها در آناتولی و سوریه سرگردان بود و به علت عدم پذیرش حکام محلی و مخالفت علما با عقاید وی، نمی توانست در جایی مستقر شود (سرگردانی جنید در خارج از مرزهای ایران جهت یافتن حامی و تشکیل نیروی نظامی برخلاف نظر والتر هینتس در رابطه با تشکیل دولت ملی در ایران توسط صفویان می باشد و همان طور که خود ایشان عنوان می کند، حکومت صفوی خارج از مرزهای ایران تشکیل یافته است)<sup>۱۳</sup>. این سرگردانی و در به دری عزم او را در به دست گرفتن قدرت سیاسی جزم تر کرد.

در این دوران، از تلاش‌های تبلیغی جنید به سبب ویژگی‌های خاص فرهنگی قبایل این منطقه، استقبال گردید، که در مراحل بعدی به نفع صفویان تمام شد. احتمالاً جنید با درک ویژگی‌های اعتقادی مردم این منطقه- که با نوعی تشیع ابتدایی آمیخته به غلو مشخص می شد- عقاید غالبانه ی خود را ابراز کرده است. به هر حال به نظر می رسد جنید با درک ویژگی‌های فرهنگی این قبایل به این نتیجه رسید که با اظهار تشیع غالبانه می تواند به خوبی از نیروی این قبایل در رسیدن به قدرت سیاسی استفاده کند.

به گفته روزبهان خنجی بر اثر جاذبه شخصیت جنید و سخنان او چنان خود باخته گردیدند که خویش را بنده و او را پروردگار دانستند. مریدانش شرط صوفی گری را اطاعت کورکورانه از او و جان باختن در راه مرشد کامل تلقی می کردند و او را تجسم خدا در وجود انسان و خدای زنده می دانستند<sup>۱۴</sup>. همین اعتقادات علما را واداشت جنید و هر که را به او گرایش داشته باشد، کافر بخوانند.

در همین احوال اوزون حسن پادشاه آق قویونلو برای استفاده از قدرت پیروان و نفوذ معنوی جنید در مقابله با قره قویونلوها، از وی دعوت کرد که به مقر حکومتش در دیار بکر بیاید<sup>۱۵</sup>. جنید چندی بعد با خواهر اوزون حسن ازدواج کرد و بدین ترتیب عملاً بین صفویه و دربار آق قویونلو وحدت ایجاد شد که کمک مؤثری به پیشبرد اهداف دو طرف در این زمان می کرد. جنید در سال ۸۶۳ به اردبیل بازگشت و در آنجا به فعالیت‌های خود برای جذب پیروان جدید ادامه داد. دربار جهان شاه او را دوباره اخراج کرد و جنید به همراه عده‌ای از پیروانش ظاهراً برای جهاد با کفار به قفقاز رفت ولی در جنگ با شیروانیان کشته شد و در تمامی مراحل ترکان آناتولی او را همراهی می کردند.



در این زمان حیدر، خواهرزاده اوزون حسن و فرزند جنید به رهبری صفویان انتخاب شد و راه پدر را ادامه داد. پیروزی اوزون حسن بر جهان شاه قره قویونلو و ابوسعید تیموری، صفویان را از موقعیت مناسبی بهره مند کرد. ازدواج حیدر با مارتا، دختر اوزون حسن رشته‌های پیوند این دو خاندان را محکم تر ساخت، اما با مرگ اوزون حسن اختلاف حیدر و یعقوب جانشین او بالا گرفت. حیدر راه پدر را در جمع آوری سپاه دنبال می کرد. وی خود به ساختن سلاح پرداخت و سپاهیان خویش را به ابزار جنگی روز مجهز ساخت<sup>۱۶</sup>. تاج قزلباش در همین دوره رواج یافت و پیروان صفویه از این به بعد با این کلاه دوازده ترک قرمز رنگ مشخص می شدند. هسته ی اولیه قزلباشان در این دوره شکل گرفت. این سپاه متشکل از پیروان صفویان از چند قبیله ترکمن بودند که حامیان اصلی آنان محسوب می شدند و صفویان پیروزی‌های خود را مدیون دلآوری اینان بودند. حیدر به یاری قزلباشان موفقیت‌های نظامی محدودی به دست آورد، اما سرانجام در جنگ با سپاه یعقوب به قتل رسید.

حیدر در حیات خود، چه از نظر اعتقادی و چه از نظر نظامی، تغییر عمده‌ای در فرقه صفویه ایجاد کرد. او عقاید افراطی و تعصب مذهبی را در میان پیروان خود تشدید کرد. پیروان حیدر قتل سفیان را جایز می شمردند<sup>۱۷</sup>. این عقاید افراطی بعدها در سیاست‌های مذهبی شاه اسماعیل نقش عمده‌ای ایفا کرد و عامل سخت گیری‌های مذهبی شد. حیدر هم چنین اباحه را میان پیروانش تبلیغ کرد و آنان را از انجام فرایض دینی بازداشت حیدری‌ها تکالیف شرعی را رعایت نمی کردند و از محرّمات ابایی نداشتند<sup>۱۸</sup>.

از حیدر سه پسر بر جای مانده بود: علی، ابراهیم و اسماعیل. علی به جای پدر بر مسند ریاست خانقاه صفوی نشست و خود را پادشاه خواند و قصد داشت انتقام پدر را بگیرد، ولی به دستور یعقوب به همراه سایر برادرانش به فارس تبعید شد<sup>۱۹</sup>. بعد از مرگ یعقوب، رستم، نواده ی اوزون حسن برای پیروزی بر رقبای خود، صفویان را از تبعید فراخواند و با استفاده از حامیان شیوخ صفوی به پیروزی رسید اما بعد از پیروزی، از قدرت روزافزون سلطان علی، رهبر صوفیان به هراس افتاد و درصدد دستگیری او برآمد.

در جنگی که بین سپاهیان رستم و طرفداران صفویه روی داد سلطان علی به قتل رسید و این سومین فرد از خاندان صفوی بود که در مسیر دستیابی به قدرت سیاسی به قتل می رسید. اما اسماعیل هفت ساله، فرزند دیگر حیدر را عده‌ای از هواداران این خاندان مخفیانه به لاهیجان مقرر حکومت کار کیا میرزا علی از حکمرانان شیعه گیلان بردند. حاکم مذکور برای اسماعیل احترام زیادی قایل بود و شمس الدین لاهیجی از علمای شیعه منطقه را به تعلیم وی گماشت<sup>۲۰</sup>. در مدتی که اسماعیل در

اختفا به سر می‌برد ارتباط او با مریدانش هم چنان حفظ می‌شد. یاران «اهل اختصاص» در کنار وی حضور داشتند و مریدان نیز مخفیانه به دیدارش می‌شتافتند<sup>۲۱</sup>. در واقع در این دوران حساس، حلقه مریدان اسماعیل مسیر را برای به تخت نشاندن اسماعیل هموار می‌کردند و در مواقعی که به بن بست سیاسی و نظامی می‌رسیدند موضوع را از طریق خواب و رویا حل می‌کردند و از این طریق به اسماعیل و سپاهیان وی، رهنمودهای لازم را ارائه می‌نمودند.

در این زمان تشکیلات خانقاه صفوی چندان منظم و استوار شده بود که مرگ شیوخ و اختفای شاه اسماعیل خدش‌های به آن وارد نمی‌ساخت و خاندان صفوی در مسیر دستگیری قدرت سیاسی قدم‌های نهایی را برمی‌داشت. در مدتی که اسماعیل در گیلان به سر می‌برد حوادثی روی داد و زمینه مناسب را برای خروج اسماعیل فراهم کرد. ائتلاف در خاندان اوزون حسن بالا گرفته بود و جنگ‌هایی بدون نتیجه قطعی روی داد. قدرت حکومت مرکزی عملاً از بین رفت و در گوشه و کنار کشور مدعیانی ظهور کردند که داعیه‌ی حکومت داشتند. در شرق ایران نیز سلطان حسین بایقرا پادشاه تیموری گرفتار اختلافات داخلی و حملات ازبکان شده، قدرتش رو به تحلیل می‌رفت.

در این اوضاع شاه اسماعیل و یاران نزدیک وی به این نتیجه رسیدند که زمان مناسب برای تلاش نهایی در راه دست‌یابی به قدرت فرارسیده است<sup>۲۲</sup>. تلاش‌های کارکیا میرزا برای منصرف کردن شاه اسماعیل به واسطه صغر سن، قلت سپاه و کثرت اعوان و انصار مخالفان<sup>۲۳</sup> به جایی نرسید و در واقع تصمیم نهایی توسط اهل اختصاص اخذ می‌شد که برای رسیدن به قدرت مراحل سخت و زیادی را پشت سر گذاشته بودند. شاه اسماعیل، نوجوانی که شخصیت کامل و زودرس او یکی از جالب توجه‌ترین و بدیع‌ترین حوادث تاریخ است<sup>۲۴</sup>، با عده کمی از یارانش به طرف اردبیل حرکت کرد. این تصمیم به اطلاع طرفداران خانقاه صفوی رسید و آنان به تدریج خود را به سپاه اندک شاه اسماعیل رساندند.

شاه اسماعیل اولین نبرد خود را با شیروانیان با پیروزی قاطع پشت سر گذاشت. مرشد جوان دستور داد غنایم به دست آمده را به آب بریزند، زیرا شیروانی‌ها سنی بودند و مال آن‌ها به نظر شاه اسماعیل نجس بود<sup>۲۵</sup>. در نبرد بعدی اسماعیل موفق شد سپاه الوند آق قویونلو را شکست دهد و بعد از این پیروزی، صفویان وارد تبریز شدند، اسماعیل نوجوان پانزده ساله خود را شاهنشاه ایران خواند و علی‌رغم اصرار اطرافیان دستور داد که خطبه به نام ائمه بخوانند و شیعه را مذهب رسمی ایران اعلام کرد و دستور داد که همگی تبعیت خود را از این مذهب اعلام دارند.

بحثی که در تشکیل دولت صفویه اهمیت به سزایی دارد و با نظریه کنش جمعی چارلز تیلی قابل تحلیل و بررسی می‌باشد، دیدگاه مطرح «نظریه آناتولی - ترکمانی (قزلباشی)» است که بر نقش قبایل ترکمان (قزلباشان) ساکن آناتولی در ایجاد حکومت صفوی تأکید دارد. هفت قبیله قزلباش: استاجلو، روملو، تکلو، افشار، قاجار، ترکمان، ذوالقدر در تشکیل حکومت صفوی در آناتولی نقش مهمی داشتند. شاید نخستین بار مینورسکی بود که به صراحت تشکیل حاکمت صفوی را به فعالیت‌ها و کوشش‌های قبایل ترک و ترکمان در پهنه وسیعی در آناتولی و مرزهای شام مربوط دانست و نویسندگان روسی و عمدتاً چپ از ارائه دهندگان و طرفداران این نظریه هستند. این محققان حاکمیت صفوی را نهضت قزلباشی نامیدند.<sup>۲۶</sup> از جمله پطروشفسکی می‌نویسد: «مسلمانی نقش رهبری را در نهضت، بزرگان لشکری فتودال قبایل صحرا نشین و ترک زبانان قزلباش داشتند»<sup>۲۷</sup>. او در ادامه از تلاش و فعالیت‌های قزلباشان برای به همراهی کشاندن عامه خلق به شکل همراهان موقت یاد کرده است. این محقق ضمن تأکید بر موارد مذکور، نظرات محققان غربی که دولت صفویه را یک دولت ملی ایرانی می‌شمارند (از جمله والتر هینتس)، مردود می‌داند و بر درستی نظریه مینورسکی که آن را سومین مرحله حاکمیت ترکمانان در ایران و سرزمین‌های مجاور آن دانسته، تأکید می‌ورزد. و بر این نکته تأکید می‌کند که پایه‌های حکومت صفوی در خارج از مرزهای ایران شکل گرفته است. این محقق به مصداق‌هایی چون غلبه سیاسی - نظامی قزلباشان، غلبه زبان ترکی و نقش درجه دوم ایرانیان در ساختار حاکمیت صفوی را دال بر نقش ترکان آناتولی در تشکیل حکومت صفوی می‌داند.<sup>۲۸</sup>

برای بررسی فرضیه اول در تشکیل دولت صفوی آن چه منطبق بر نظریه ی چارلز تیلی است، بسیج منابع و کنش جمعی می‌باشد. بسیج منابع از سوی شیخ جنید و شیخ حیدر و دده بیگ‌ها در منطقه آناتولی شکل می‌گیرد. مردم منطقه آناتولی جایگاهی در سیستم اداری و نظامی عثمانیان نداشتند و تلاشی نیز در این زمینه انجام نمی‌دادند و در واقع به دلیل بی‌نظمی و داشتن روحیه سرکشی در سیستم عثمانیان قابل جذب نبودند. قبایل منطقه آناتولی تشنه قدرت بودند که با بسیج هفت قبیله استاجلو، روملو، شاملو، تکلو، افشار، ذوالقدر و ترکمان توانستند با کنش جمعی قبایل، خاندان صفوی را به قدرت برسانند و به تدریج از آناتولی به ایران مهاجرت نمایند و از مزایای اقدامات خود بهره مند گردند (مهاجرت ترکان آناتولی به ایران باعث اعتراض حکومت عثمانی و یکی از دلایل بروز جنگ چالدران می‌باشد). در واقع فرضیه اصلی نظریه چارلز تیلی رابطه بین بسیج و کنش جمعی

می‌باشد که در تشکیل دولت صفوی مصداق پیدا می‌کند و بسیج نیروهای اجتماعی که در یک نوع خلاء سیاسی به سر می‌بردند، منجر به کنش جمعی این نیروها در تشکیل دولت صفوی می‌گردد.

بررسی فرضیه دوم: الگوی سیاسی و رقابت و منافع بازیگران سیاسی در دوره شاه تهماسب

تهماسب که در سال ۹۳۰ ق و ده سالگی به جای پدرش اسماعیل بر تخت سلطنت نشست، در واقع تحت قیومت و سرپرستی امرای قزلباش قرار داشت. کشمکش قزلباشان رقیب برای نظارت بر قدرت مدت ده سال به طول انجامید و به عبارتی دیگر، قزلباشان در کشور حکومت می‌کردند.<sup>۲۹</sup> از همان اولین سال پادشاهی شاه تهماسب مبارزه قدرت در دربار صفوی آغاز گردید. سران زیاد خواه قزلباش در دو جبهه مهم با ایرانیان صاحب مقام و در میان خود با امیران قدرتمند قزلباش برای بدست آوردن قدرت انحصاری به مبارزه برخاستند که از آن میان چهار قبیله مهم استاجلو، تکلو و شاملو و روملو جهت دست یابی به قدرت و تسلط بر شاه صفوی تلاش و رقابت می‌کردند که در برخی از موارد به حذف یکی از مدعیان قدرت نیز منجر می‌شد.<sup>۳۰</sup>

تعصب شدید ایلی و کوشش مشترک قبایل قزلباش در برابر خطر قدرت‌یابی عنصر تاجیک، نتوانست بر جاه‌طلبی سران قبایل نسبت به یکدیگر فایق آید. دیوسلطان روملو در مجمع طوایف قزلباش، با استناد بر وصیت شاه اسماعیل، خود را امیرالامرا و لله شاه طهماسب جوان خواند. این امر واکنش استاجلویان، به رهبری کپک سلطان را برانگیخت. تدبیر نایب‌السلطنه دیو سلطان موجب اتحادی سه‌گانه، متشکل از خودش و چوهه سلطان تکلو و کپک سلطان استاجلو گردید. در نهایت، کوشش برای تضعیف استاجلویان، موجب جنگ داخلی و شکست آنان گردید. در این هنگام، عبیدالله خان و کوچم خان از یک به خراسان آمدند و دیوسلطان به بهانه دفع ازبکان و برای آرایش نظامی، به بیلاق لار رفت و حاکمان نواحی دیگر نیز مأمور یاری وی شدند.<sup>۳۱</sup> خطر اتحاد امیران قزلباش در پایتخت و نزدیکی تبریز به گرجستان که در تیول طایفه استاجلو قرار داشت، دیوسلطان را برای خروج از کانون خطر و برپایی اردو در لار رهنمون گردید و هنگام خروج از تبریز، به ناچار به کپک‌سلطان، منصب وکالت داد. به‌رغم گرد آمدن حاکمان نواحی مختلف در اردوی جنگی، دیوسلطان از بیلاق لار فراتر نرفت و در جنگ با ازبکان شرکت نکرد. بیلاق لار به کانون توطئه و مرکز تجمع طوایف تکلو و ذوالقدر و روملو، یعنی طرفداران دیوسلطان در برابر طوایف مخالف و در رأس آنان، طایفه استاجلو درآمد بود. اسکندربیک ترکمان ملاحظات سیاسی دیوسلطان در لار را جلب قلوب و حمایت بزرگان

لشکر می‌داند تا «در گرفتن منصب و کالت از کپک‌سلطان، او را یاری کند»<sup>۳۳</sup>. حسن‌بیک روملو، با بیان دلایل دشمنی دیوسلطان و کپک‌سلطان، موضوع مهم را منصب و کالت می‌داند<sup>۳۳</sup>.

سرانجام، کپک‌سلطان منصب مورد منازعه را به دیوسلطان واگذار کرد. بی‌تردید، این امر ناشی از ناتوانی و ضعف سیاسی وی در برابر اتحاد سه‌گانه بود. دیوسلطان پس از قدرت‌یابی مجدد، برای استحکام مبانی قدرت خویش، به تقویت نقش روملویان و متحدان آنان در ساختار سیاسی کشور پرداخت. وی برای این کار، می‌بایست از قدرت قومیت رقیب می‌کاست و واکنش آنان در برابر این تدبیر، به جنگ‌های ویرانگر داخلی انجامید. در نخستین اقدام احتیاط‌آمیز از سوی وکیل، ایل استاجلو به جنگ گرجستان فرستاده شدند تا از خطرات احتمالی حضور آنان در پایتخت کاسته شود و اندکی بعد، تیول آنها در گرجستان قطع گردید. عزل قاضی جهان سیفی قزوینی از وزارت دواوین دولتی و گماردن میرجعفر ساوجی از روملویان و قتل ملازمان کپک‌سلطان، بر پیچیدگی روابط میان دو رقیب قدرتمند افزود. سرانجام، استاجلویان به سال ۹۳۲ق در سلطانیه، از دو قومیت روملو و تکلو شکست خوردند و به جنگ‌های گیلان پناه بردند و کپک‌سلطان در آخرین نبرد، در شرور کشته شد. این نزاع‌های داخلی زمانی است که به دنبال محاصره شهر طوس به دست ازبکان، مردم به دلیل فقدان آذوقه، از چرم و خون اسبان خویش تناول می‌کردند<sup>۳۴</sup>. در حالی که در پایتخت، سپاه ایران برای جاه‌طلبی به کار گرفته شده بود و قدرت نیروهای سیاسی و نظامی در جهت دستیابی به اهداف قبیله‌ای صرف می‌شد و خبری از اهداف ملی در میان نبود.

به‌رغم قتل‌عام استاجلویان و نابودی امیران آنان، نه‌تنها اوضاع آرام نگردید، بلکه همچنان دامنه اختلافات داخلی فزونی یافت. چوهه‌سلطان که در نزاع‌های داخلی قدرت‌نمایی کرده بود، درصدد برآمد به صورت مستقل، وکالت سلطنت را بر عهده گیرد و به شاه طهماسب چنین القا کرد که نایب‌السلطنه دیوسلطان موجد اصلی اختلاف میان قزلباش‌هاست. با گذشت یک ماه، دومین امیر قدرتمند کشته شد. آن‌گاه، چوهه‌سلطان تکلو وارث اتحاد سه‌گانه گردید و بر مسند وکالت نشست.

در همین سال، ازبکان هرات، دومین تختگاه صفویان را در محاصره طولانی قرار دادند با هرج و مرج و خیانت داخلی در پایتخت، مانع از هرگونه توجه به شرق ایران گردید. حسین‌خان شاملو، به جهت مسامحه در فرستادن سپاه به خراسان، رهسپار اصفهان شد و به نوشته اسکندربیک ترکمان، در همان زمان، شاه طهماسب از زیاده‌روی تکلویان ناراضی بود. پیوستن رهبر شاملویان فرصتی فراهم

کرد تا شاه از موقعیت برتر آنان در قدرت بکاهد و اشتباه سیاسی چوههسلطان در سوء قصد به جان خان شاملو، این فرصت را مهیا کرد.

از آن پس، در ساختار سیاسی و اداری کشور، تحولاتی در شرف تکوین بود. شاه طهماسب شورش تکلوها را سرکوب کرد و کوشید حقوق سلطنت را در برابر امرای قزلباش حفظ کند. حسین خان شاملو، قدرتمندترین رئیس قزلباش و وارث مقام وکالت، حقوق سلطنت را رعایت نکرد و با کشتن امیرجعفر ساوچی وزیر، در سال ۴۰ - ۹۳۹ ق و نیز به جهت سوء ظن در تغییر شاه و به تخت نشاندن سام میرزا و قصد پیوستن به عثمانیان، خشم شاه را برانگیخت و کشته شد. این دوره به برقراری سلطه مجدد شاه و تنزل جایگاه قزلباش و افزایش نقش ایرانیان و عمدتاً وزیر می انجامد.<sup>۳۵</sup>

قبایل شاملو در هرات، تحت حکومت حسین خان شاملو، لله سام میرزا، برادر شاه طهماسب، از طریق مرسومات و انعام‌های دریافتی که عاملی مهم برای استحکام ارتباط قومی و نژادی میان قزلباش‌ها و خان قبیله بود، زندگی می‌کردند. عدم دریافت مواجب، در درازمدت، به شورش و خیانت انجامید و منجر به قتل خواجه حبیب‌الله ساوچی، وزیر حسین خان شاملو شد. فرمانی که خواجه حبیب‌الله ساوچی به مهر خویش، درباره آزاد کردن شورشیان از نوکری صادر کرد، نشانگر تهی بودن خزانه و آثار اقتصادی منازعات بر حکومت خراسان است.<sup>۳۶</sup>

به گزارش قاضی احمد قمی، زوجه شاه اسماعیل برای جلوگیری از شدت اختلافات امرای قزلباش در پایتخت که حتی نهاد سلطنت را با چالش‌های جدی روبه رو می‌کرد، از والی بغداد خواست نقشی ایفا کند.<sup>۳۷</sup> آثار آشفتگی در پایتخت، از دو جنبه قابل بررسی است؛ یکی اینکه دعوت از والی بغداد، بر اساس قرابت خونی و قبیله‌ای صورت گرفت و دیگر اینکه آثار زیانباری در جنگ‌های شرقی ایران بر جای نهاد. با حضور والی بغداد در تبریز، برادرزاده او در پی تصرف بغداد برآمد. هرچند عمل او «جنون و جهالت»<sup>۳۸</sup> قلمداد شده است؛ اما عواملی در دولت صفویه وجود داشت که این شورش را قدرت بخشید؛

۱. نفاق و عناد عمیق امرای قزلباش که زمینه شورش را در نواحی گوناگون فراهم می‌ساخت.
۲. بحران در شرق ایران و حضور ارتش ایران در نواحی دور از پایتخت که به مخالفان فرصت خودنمایی می‌داد.
۳. حضور شاه طهماسب و نایب‌السلطنه در اردوی جنگی، به سبب اهمیت خراسان و ماوراءالنهر.

اگرچه شورشیان توانستند به بغداد دست یابند؛ اما در نهایت، چوهه سلطان، نایب السلطنه کشور بعد از رهایی از جنگ‌های خراسان، به سوی بغداد رهسپار شد و شورشیان را قتل‌عام کرد و حکومت بغداد تحت اختیار صفویان باقی ماند.<sup>۳۹</sup>

نکته جالب ارتباط شورشیان بغداد و واگذاری شهر به عثمانیان سنی‌مذهب است که باید در بررسی شورش بغداد در دوره شاه طهماسب، مورد توجه قرار گیرد. به گزارش منابع ترک، ذوالفقارخان، برادرزاده والی بغداد پس از به قدرت رسیدن در بغداد، باب مرآده را با سلطان سلیمان قانونی گشود و کلیدهای شهر را برای سلطان عثمانی فرستاد و این امیر قزلباش، با خواندن خطبه به نام عثمانیان، سر به اطاعت آنان نهاد.<sup>۴۰</sup> سال ۹۳۶ ق، اوج منازعات بین قبایل قزلباش می‌باشد. سیاست خشن و قبیله‌ای تکلویان در درون حکومت نسبت به سران دیگر قبایل، به رهبری چوهه سلطان، موجب صف‌آرایی شاملویان به رهبری حسین‌خان شاملو، در برابر این جاه‌طلبی گردید. در دوران حاکمیت چوهه سلطان، موقعیت تکلویان از طریق عزل و حتی حذف امرای طوایف دیگر، تثبیت گردید. در این مسیر، طوایف روملو و استاجلو در هم شکسته شده بودند؛ اما تهدید احتمالی از جانب حسین‌خان شاملو، لله سام میرزا در هرات ارزیابی گردید. از سوی دیگر، رابطه سببی حسین‌خان با خاندان صفوی، این نگرانی را افزایش داد. بنابراین، با سعایت چوهه سلطان، حکومت خراسان در اختیار تکلویان قرار گرفت و از طایفه شاملو خلع ید شد.<sup>۴۱</sup> این تحولات و رقابت‌های خونین در منازعات قدرت از نفوذ و اعتبار یک دولت متمرکز می‌کاست و یک نوع حکومت قبیله‌ای را در ذهن تداعی می‌کرد. افزون بر این، تحولات خراسان در سال ۹۳۵ ق و مصالحه حسین‌خان شاملو با عبیدالله خان ازبک برای واگذاری هرات، عامل دیگری بود که شاه طهماسب را برای خلع وی مصمم گرداند. در این سال، هرات برای چندمین بار، در محاصره عبیدخان ازبک قرار گرفت که از اوضاع آشفته دربار ایران استفاده می‌کرد و خراسان را آماج حملات خود قرار می‌داد. چوهه سلطان، تنها به دلیل غرض‌ورزی با حسین‌خان شاملو و رسین به اهداف قبیله‌ای، از اعزام نیروی امدادی سر باز زد و خان شاملو با تسلیم هرات، به همراه سام میرزا و شماری از شیعیان هرات، رهسپار دربار شدند. این اقدام که شاه طهماسب آن را عملی «خودسر»<sup>۴۲</sup> می‌دانست، وی را نسبت به اهداف آنان بدبین ساخت و توطئه‌ای برای به سلطنت رساندن سام میرزا قلمداد گردید.

خان شاملو به سبب سوء ظن به وکیل السلطنه، پس از دریافت امان‌نامه، به حضور شاه طهماسب رسید. اگرچه این اقدام تحریک‌آمیز بود<sup>۴۳</sup>. لیکن تهدید موقعیت برجسته وکیل السلطنه با رسیدن

قدرتمندترین امیر شاملو به پایتخت و استقبال گرم طهماسب از وی، موجب گردید که چوههسلطان خطرات احتمالی توطئه به قتل رسانیدن خان شاملو را متحمل شود. او در تکمیل توطئه و با وعده واگذاری تیولی بهتر از خراسان، خان شاملو را به یک میهمانی فرا خواند؛ اما تحلیل تیزبینانه حسین خان شاملو و یورش او به اردوی قزلباش در گندمان، موجب پناه بردن خان تکلو به خیمه شاهی گشت و سرانجام، به دست طایفه ذوالقدر، از متحدان شاملویان کشته شد<sup>۴۴</sup>. این در حالی است که قبایل قزلباش با اتحاد و داشتن یک هدف مشترک می‌توانستند به تثبیت مرزهای کشور و جلوگیری از دست اندازی دشمنان به کشور شوند در حالی که منافع شخصی و قبیله‌ای فدای منافع ملی گردید. شاید این مورد نیز طبیعی باشد که قزلباشان از آب و خاک ایران نبودند تا به منافع ملی فکر کنند و در واقع آن‌ها از همان ابتدای کار و مهاجرت از منطقه آناتولی به ایران، دنبال منافع شخصی و قبیله‌ای بودند و هم اکنون نیز به در پی تحقق اهداف خود بودند. جسارت تکلیویان و قدرت فزاینده آنان شاه را متمایل به قبیله دیگر کرد و در نهایت، با قتل عام طایفه تکلو به فرمان شاه طهماسب، حسین خان شاملو منصب امیرالامرای یافت. تکلیویان همچنان می‌کوشیدند موقعیت برجسته خود را باز یابند و الامهسلطان تکلو که امیرالامرای آذربایجان بود، برای به دست آوردن منصب امیرالامرای طغیان کرد و عثمانیان را برای جنگ با صفویان تشویق می‌کرد.

منازعات طوایف قزلباش، اگرچه به قتل عام امیران مقتدر انجامید و آثار ناگواری بر حیات سیاسی ایران نهاد؛ لیکن نابودی سران قزلباش زمینه قدرت‌یابی و تجدید اقتدار مقام سلطنت را فراهم آورد. خان شاملو به منزله وارث جنگ قدرت قزلباشان، حقوق سلطنت را رعایت نکرد و با قتل میرجعفر ساوجی، حتی در پی قتل مرشد کامل درآمد تا سام میرزا را بر تخت سلطنت بنشانند و امور پادشاهی را در اختیار داشته باشد که با آشکار شدن توطئه، سران قزلباش به ماوراءالنهر و عثمانی گریختند<sup>۴۵</sup>.

منازعات قزلباشان برای دست‌یابی به قدرت سیاسی و نظامی محدود به رقابت‌های قبیله‌ای نمی‌شود و به نوعی از قتل و حذف اهل قلم و دیوانیان که اکثراً از ایرانیان بودند، فروگذار نبودند و از جمله دیوانیان که قربانی دسیسه‌ها و انقام جویی‌های قزلباشان شدند، می‌توان به خواجه جلال‌الدین محمد تبریزی، میرجعفر ساوجی، حبیب‌الله ساوجی و امیر عنایت‌الله خوزانی اشاره کرد<sup>۴۶</sup>.

### نتیجه‌گیری

هسته اصلی حکومت صفوی از ترکان آناتولی بودند که بازماندگان شیخ‌صافی‌الدین اردبیلی توانستند با حمایت آن‌ها، حکومت صفوی را در ایران تشکیل دهند. علاوه بر خاندان صفوی و



قزلباشان، عوملی چون تصوف، تشیع و منطقه آناتولی در تاسیس حکومت صفویان نقش به سزایی داشتند. صفویان حکومت خود را از طریق اتحاد با هفت قبیله استاجلو، روملو، تکلو، شاملو، ذوالقدر، افشار و ترکمان که در نظام سیاسی و اقتصادی منضبط عثمانی قابل جذب نبودند، تشکیل دادند و این بسیج نیروها جهت تشکیل حکومت، منطبق با نظریه کنش جمعی چارلز تیلی می‌باشد که بسیج نیروها و اهداف منجر به تاسیس حکومت در ایران گردید و در واقع همه نیروها اعم از خاندان صفوی و قبایل قزلباش هدفشان رسیدن به حکومت و قدرت سیاسی، نظامی و اقتصادی بود. حلقه پیوند صفویان و پیروانشان در مراحل تشکیل حکومت، طریقت صفوی بود که حالت مرید و مرادی داشتند و این روند تا جنگ چالدران ادامه داشت. بعد از پیروزی سپاه عثمانی، قزلباشان بر حکومت تسلط پیدا کردند از ۹۲۰ ق تا ۹۴۰ ق را در بر می‌گیرد.

به هنگام بر تخت نشستن طهماسب، پایتخت درگیر نفاق امرای قزلباش برای دست‌یابی به نقش برتر در دستگاه حکومتی بود و پریشانی در روابط با ازبکان در خراسان، بر دامنه پیچیدگی سیاسی دولت صفویه افزود. تهاجم‌ها به ایران، در دورانی صورت گرفت که طهماسب جوان نقشی در اداره کشور نداشت و نیرویی که توانایی مقابله با این حملات را داشت، در آتش جنگ خانمانسوز داخلی می‌سوخت. مهم این بود که جنگ با ازبکان به مثابه حربه‌ای در دست رقیبان قرار داشت و در راه منافع قبیله‌ای به کار گرفته می‌شد. این تقدم منافع قومی بر منافع ملی کشور، از ساختار قبیله‌ای و ایلاتی دولت صفوی نشئت می‌گرفت و این مرحله از تاریخ صفویان و تحولات مربوط آن، قابل تطبیق با الگوی سیاسی و رقابت چارلز تیلی می‌باشد که هر یک از قبایل سعی در قدرت‌گیری و تسلط بر اوضاع دارد.

بدین سان، حکومت صفویه در اغتشاش‌های داخلی دوران اولیه حکومت شاه طهماسب، ثبات و انسجام خود را از دست داده بود. افزایش بحران‌های داخلی امرا و شاه جوان را از توجه به خطرهایی که از سوی همسایگان سنی‌مذهب شرق و غرب، حکومت صفویان را تهدید می‌کرد، بازداشت. آنان زمانی از این سیاست‌های توسعه‌طلبانه و ویران‌کننده عثمانیان و ازبکان آگاه شدند که هرات، جانشین بلافصل پایتخت به تصرف ازبکان درآمده بود و تبریز، پایتخت سابق صفویان در دست عثمانیان قرار داشت و این تحولات نتیجه سیستم ایلاتی و قبیله‌ای صفویان در طی این ۲۰ سال می‌باشد که ایران اسیر کینه‌توزی‌های قبایل قزلباش بود.

پیروزی در جنگ جام و آثار درازمدت آن به استحکام دولت ایران در خراسان انجامید. خطرناک‌تر از پنج تهاجم ویرانگر عبیدالله خان ازبک به خراسان، چهار تهاجم عمده عثمانیان به ایران در سال‌های ۹۳۹ - ۹۶۰ ق بود که به رهبری سلطان سلیمان کبیر، در اوج قدرت بودند. نکته قابل توجه این نیست که در این یورش‌ها، علاوه بر این که صفویان اراضی بسیاری از دست دادند، بلکه این است که شاه طهماسب، به‌رغم اختلاف‌های عمیق امیران و خیانت‌های آنان و خاندان شاهی، توانست دولت صفویه را بیش از نیم قرن، یک‌پارچه نگاه دارد. قدرت رهبری طهماسب در پیروزی جام و جسارت او در قتل‌عام دو امیر قدرتمند قزلباش و تکلویان، تصویر دیگری از شخصیت جانشین بنیان‌گذار دولت صفوی است. به عبارتی دیگر رقابت‌های قبایل قزلباش منجر به حذف آن‌ها یکی پس از دیگری گردید و این رقابت‌ها و کینه‌توزی‌ها، مخالفان داخلی را به نفع نهاد سلطنت حذف می‌کرد.

## پی نوشت ها

- ۱- تیلی، چارلز، (۱۳۸۵) **از بسیج تا انقلاب**، ترجمه علی مرشدی زاد، تهران: پژوهشکده انقلاب اسلامی، ص ۱۷.
- ۲- تیلی، پیشین، ص ۸۰.
- ۳- تیلی، پیشین، ص ۸۴.
- ۴- تیلی، پیشین، ص ۸۵.
- ۵- تیلی، پیشین، ص ۹۲.
- ۶- قمی، قاضی احمد منشی (۱۳۸۳)، **خلاصه التواریخ**، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ص ۱۹.
- ۷- هینتس، والتر (۱۳۶۲)، **تشکیل دولت ملی در ایران: حکومت آق قویونلوها و ظهور دولت صفوی**، ترجمه کیاووس جهاننداری، تهران، انتشارات علمی فرهنگی، ص ۳.
- ۸- پارسا دوست، منوچهر (۱۳۸۱)، **شاه اسماعیل دوم و شاه محمد خدابنده**، تهران، شرکت سهامی انتشار، ص ۱۲۱.
- ۹- هینتس، پیشین، ص ۵.
- ۱۰- کسروی، احمد (۱۳۰۶)، **شیخ صفی و تبارش**، تهران، انتشارات فردوس، ص ۳۴.
- ۱۱- شکر، یداله، (۱۳۵۰)، **عالم آرای صفوی**، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ص ۲۰.
- ۱۲- قزوینی، عبدالطیف (۱۳۸۶)، **لب التواریخ، تهران**، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ص ۳۸۷.
- ۱۳- هینتس، پیشین: ص ۲۲.
- ۱۴- خنجی، فضل اله روزبهان (۱۳۵۰)، **تاریخ عالم آرای امینی**، به کوشش یداله شکر، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ص ۲۷۲.
- ۱۵- هینتس، پیشین، ص ۳۶.
- ۱۶- خنجی، پیشین، ص ۲۷۰.
- ۱۷- نوایی، عبدالحسین (۱۳۷۰)، **ایران و جهان از مغول تا قاجاریه**، تهران، نشر هماد، ص ۱۴۴.
- ۱۸- خنجی، پیشین، ص ۲۷۳.
- ۱۹- خواند میر، میر امیر محمود (۱۳۳۳)، **حبيب السیر فی اخبار بشر**، با مقدمه جلال الدین همایی، تهران، خیام، ص ۳۵.
- ۲۰- روملو، حسن بیک (۱۳۵۷)، **احسن التواریخ، تصحیح عبدالحسین نوایی**، تهران، انتشارات بابک، ص ۲۰.
- ۲۱- روملو، پیشین، ص ۴۰.
- ۲۲- سیوری، راجر (۱۳۶۳)، **ایران در عصر صفویه**، ترجمه کامبیز عزیزی، تهران، سحر، ص ۲۲.

- ۲۳- قمی، پیشین، ص ۴۷.
- ۲۴- هینتس، پیشین، ص ۱۲۶.
- ۲۵- قمی، پیشین، ص ۶۲.
- ۲۶- سالاری شادی، علی (۱۳۹۳)، **نقد و بررسی نظریه های موجود درباره تشکیل حاکمیت صفوی**، فصلنامه تاریخ ایران بعد از اسلام، شماره نهم، دانشگاه تبریز، ص ۹۸.
- ۲۷- پطروشفسکی، پیگولوسکایا، یاکوبسکی و دیگران (۱۳۵۴)، **تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هجدهم**، ترجمه کریم کشاورز، تهران، انتشارات پیام، ص ۳۹۲.
- ۲۸- سالاری شادی، پیشین، ص ۹۸.
- ۲۹- بنانی، امین و دیگران (۱۳۸۰)، **صفویان**، ترجمه یعقوب آژند، تهران، مولی، ص ۸۷.
- ۳۰- ترکمان، اسکندر بیک (۱۳۶۴)، **تاریخ عالم‌آرای عباسی**، به کوشش ایرج افشار، تهران، امیرکبیر، ص ۴۶.
- ۳۱- شاه طهماسب صفوی (بی تا)، **تذکره شاه طهماسب**، امرالله صفری، تهران، انتشارات شرق، ص ۴.
- ۳۲- ترکمان، پیشین، ص ۴۷.
- ۳۳- روملو، حسن بیک (۱۳۵۷)، **احسن التواریخ**، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران، انتشارات بابک، ۲۷۲/۱۲.
- ۳۴- روملو، همان، ۲۵۶.
- ۳۵- حاجیان پور، حمید (۱۳۸۶)، «**اوضاع سیاسی ایران در دوره شاه طهماسب صفوی**»، **تاریخ در آینه پژوهش**، شماره ۱۶، قم، انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ص ۶.
- ۳۶- حاجیان پور، همان، ص ۸.
- ۳۷- قمی، پیشین، ص ۱۷۵ و ۱۷۶.
- ۳۸- روملو، پیشین، ص ۲۷۲.
- ۳۹- حاجیان پور، پیشین، ص ۶.
- ۴۰- حقی اوزون چارشلی، اسماعیل (۱۳۶۸)، **تاریخ عثمانی**، ترجمه ایرج نوبخت، تهران، کیهان، ص ۲/۳۷۵.
- ۴۱- رویمر، هانس روبرت (۱۳۸۰)، **ایران در راه عصر جدید**، ترجمه آذر آهنچی، تهران، دانشگاه تهران، ۵۱-۶۰.
- ۴۲- تذکره شاه تهماسب، پیشین، ص ۱۴.
- ۴۳- عبدی بیک شیرازی (۱۳۶۹)، **تکمله الاخبار**، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران، نشر نی، ۶۷ و ۶۸.
- ۴۴- تذکره شاه تهماسب، پیشین، ص ۱۵.
- ۴۵- روملو، پیشین، ص ۳۳۲.
- ۴۶- خواند میر، پیشین، ص ۱۳۶.